

کلمات ض:

مريض - وضو - حضرت - رضا - ضرب - حاضر
راضی - ناراضی - امضا - فضا - ضربه - ضرر - حضور
قاضی - اضافه - ضروری - موضوع - ریاضی -
امروز قبض تلفن آمد. رضا آن را به پدرش نشان داد.
کرم ضد آفتاب برای صورت ضروری است.
حرم حضرت رضا (ع) در شهر مشهد است.
پدر ما را به حرم امام رضا برد.
بعضی از مردم قبل از زیارت وضو می گیرند.
امین تمرین ریاضی را کامل حل کرد.
در زنگ نقاشی رضایک فضا نورد کشید و معلم آن را امضا کرد.
صدای ضربان قلب خواهرم را شنیدم.





کلمات عین:

معلم - جمع - عدد - تعداد - شمع - جمعه - شاعر -
مربع - عشق - عسل - علامت - دفاع - سعید
عکس - عصر - عصرانه - عجله - عقربه - زعفران
عدس - عبور - عابر - عکس - عکاس - عزیز -
علوم - عرفان - عروسک - عروس - عینک
عقاب - عمه - مسعود - معروف
سعدی شاعر بزرگ ایران است.
او شعرهای زیادی سروده است.
کتایون عینک آفتابی دارد.
صدای رعد و برق زیاد بود.
مادر برای بچه ها عصرانه آماده می کند.
عرفان عکاس است.
او از جنگل و کوه عکس های زیبایی می گیرد.
امروز معلم در کلاس عقربه های ساعت و اعداد را یاد داد.
عمه روی برنج زعفران ریخت.
کیک تولد سارا شمع داشت.
من برای او قاب عکس خریدم.
آموزگار با مقوا جعبه ساخت، و آزمایش علوم را انجام داد.

کلمات غ:

غم - مغز - سراغ - شغل - غذا - آغاز
سراغ - شغل - کاغذ - شلوغ - غنچه
قورباغه - چراغ - مشغول - روغن
باغبان - مغازه - مرغ - غروب - غمگین
غایب - غیبت - غوغا -
بعضی از گل ها تیغ دارند.
غروب هوا تاریک می شود.
من آغاز سال تحصیلی را دوست دارم
چون مدرسه شلوغ می شود.
پدر تعدادی کاغذ خرید و مبلغ را از فروشنده پرسید.
مادر با ماست دوغ درست کرد.
مادرم مرا بغل کرد و در آغوش گرفت.
چراغ راهنمایی سه رنگ دارد.
بارنگ سبز ماشین ها مشغول حرکت می شوند.

آفرین
به تو

